

مقایسه آثار مدنی ارتداد در فقه اسلامی و حقوق ایران

جلیل شیعه علی^۱، عباس شیخ الاسلامی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)

چکیده

ارتداد در متون فقهی مذاهب اسلامی عقوبتی بسیار سنگین دارد، اما در قوانین موضوعه این عمل جرم شناخته نشده و برای آن مجازات تعیین نگردیده است و مواد قانونی مختصری که به موضوع ارتداد اشاره کرده است حاوی تعیین مجازات برای مرتد نیست. با توجه به اینکه قانون اساسی مراجعه به منابع معتبر اسلامی را در صورت سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین ضروری دانسته است و تأکید بر این موضوع دارد که تمام قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد، تعقیب کیفری مرتد در دعاوی کیفری و تعیین مسئولیت مدنی در دعاوی مدنی بر طبق متون فقهی معتبر، لازم است. آثار مدنی ناشی از ارتداد شامل انحلال زوجیت (فسخ نکاح)، سلب مالکیت، محرومیت از ارث و سقوط ولایت بر فرزند می‌گردد و آثار کیفری آن مجازات حبس و اعدام، بسته به نوع ارتداد و جنسیت مرتد می‌باشد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که با وجود سکوت قانون در مورد ارتداد و آثار ناشی از آن و با وجود اختلاف نظر راجع به امکان تعقیب کیفری مرتد بین حقوقدانان، تردیدی در اعمال آثار مدنی نسبت به شخص مرتد نیست.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، آثار مدنی ارتداد، ارتداد در فقه، ارتداد در قانون.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد امارات (نویسنده مسئول) /

jailshiea@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد / dr.sheikhholeslami@gmail.com

طرح مسئله

نظام حقوقی ایران یک نظام پیچیده، خاص، منحصر به فرد و در عین حال با تکیه بر فقه امامیه در مسیر رشد قرار دارد. بر طبق اصل چهار قانون اساسی، همه قوانین باید بر پایه شریعت اسلام وضع شوند، اما استفاده از آخرین دستاوردهای حقوقی نیز از اهداف آن است. این موضوع کار را برای جامعه حقوقی و قانونگذار دشوار کرده است و مسئله زمانی دشوارتر می‌شود که در مورد هر گروه با مخالفینی مواجه باشیم. عده‌ای رجوع به متون فقهی را مناسب نمی‌دانند و این متون را صرفاً پاسخگوی مسائل زمان قدیم تلقی می‌کنند و بعضی هم با حمله به یافته‌های علمی سایر کشورها آنها را منطبق با جوامع خودشان و در مغایرت با فرهنگ کشور می‌دانند. هر چند در نگرش هر دو گروه رگه‌هایی از حقیقت وجود دارد و نه فقه گذشته به تنهایی می‌تواند نیاز امروز جامعه را پاسخ دهد و نه تبعیت بی‌چون‌وچرا از قوانین سایر کشورها در این نظام حقوقی کارآمد است.

مقایسه متون فقهی مذاهب اسلامی با بسیاری از نظامهای حقوقی، نشان‌دهنده اختلاف دیدگاه زیادی در بعضی از مسائل حقوقی است که یکی از این موارد موضوع ارتداد و عقوبتهای ناشی از آن است. در حالی که در حقوق عرفی ارتداد جرم‌انگاری نشده و برای آن اثری پیش‌بینی نشده است، در حقوق اسلامی برای آن عواقبی در نظر گرفته شده است. ارتداد به عنوان یک عمل ممنوعه در شریعت اسلام، با دو نوع عقوبت مواجه می‌شود:

نخست، آثار کیفری یا مجازات مرتد است که در صورت احراز و اثبات ارتداد، با مجازاتهای سنگینی مانند اعدام و حبس مواجه می‌شود و دوم، آثار حقوقی ناشی از ارتداد است که بخشی از آن آثار مالی، شامل سلب مالکیت و محرومیت از ارث و قسمتی، آثار غیرمالی ناشی از ارتداد، شامل انحلال نکاح و سقوط ولایت بر فرزند است.

قانونگذار به صراحت نسبت به ارتداد و آثار ناشی از آن قانونی وضع نکرده است و مواد قانونی مختصری به صورت تلویحی درباره آن وضع شده‌اند، اما در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی دادگاهها مکلف شده‌اند با مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی، حکم قضیه را پیدا کنند. به همین جهت دادگاهها در مواجهه با پرونده‌های مربوط به ارتداد با مراجعه به متون فقهی معتبر، حکم موضوع را به دست آورده و بر مبنای آن رأی صادر می‌کنند.

بعضی از حقوقدانان تلقی ارتداد به عنوان جرم و مجازات مرتد را مغایر اصل قانونی بودن جرم و مجازات دانسته و حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی را منصرف از آن اعلام

کرده‌اند، اما نسبت به اعمال آثار مدنی ناشی از ارتداد هیچ مخالفتی دیده نشده و مراجعه به سایر منابع از جمله متون فقهی برای به دست آوردن حکم قضیه در امور مدنی مورد اتفاق نظر حقوقدانان است، زیرا جواز رجوع به منابع و فتاوی معتبر در قانون اساسی و نیز قانون عادی (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی).^۳ به رسمیت شناخته شده و فقط نسبت به جرم تلقی کردن برخی اعمال، به استناد این اصل اختلاف نظر وجود دارد.

با توجه به اینکه قواعد و احکام مربوط به ارتداد و به‌ویژه آثار مدنی آن، باید از متون فقهی استخراج و تبیین گردد و دادگاهها باید در این دعاوی برطبق منابع و فتاوی معتبر فقهی حکم مقتضی صادر کنند، رسالت اندیشمندان فقه و حقوق در تبیین احکام ناظر بر ارتداد، به نحوی که جنبه کاربردی داشته و مورد استفاده دادگاهها قرار گیرد، بسیار مهم است. در مقاله حاضر با تطبیق احکام ناظر بر ارتداد در فقه و قانون، چگونگی اعمال این احکام در امور مدنی (غیرجزایی) به لحاظ خلاء قانونی، با تکیه بر متون فقهی بررسی می‌گردد.

مفهوم ارتداد

ارتداد از واژه «رد» گرفته شده که در لغت به معنای «بازگشت» است، در اصطلاح فقهی بازگشت به کفر، «ارتداد» و «رده» نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۴۸). «اسم آن رده است و از همین مورد است الردّه عن الاسلام: یعنی برگشتن از اسلام، گویند: ارتدّ فلان عن دینه، اذا كفر بعد اسلامه، فلانی از دینش برگشت، زمانی که بعد از مسلمانی‌اش کافر شود» (شرتونی، ۱۹۹۲م، ۵/۸۹۳).

ابن منظور در لسان العرب، ارتداد مطلق را به «دگرگونی» و ارتداد در دین را «کفر» معنی کرده است: «رده الی بینه: او را به خانه‌اش برگرداند، الردّ، رد کردن، قبول نکردن

۳. ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد».

چیزی و پس دادن آن، الردّه: به حال اول بازگشتن، برگشتن از دین اسلام، اهل الردّه: کسانی که پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ از اسلام سر برتافتند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۷۱/۳-۳۷۰).

ارتداد در همه مذاهب اسلام به طور یکسان پذیرفته شده است و ارتداد را به عنوان برگشتن از دین تعبیر کرده‌اند و انکار اصول دین و انکار عقاید و احکام ضروری اسلام نیز از مصادیق ارتداد دانسته شده است (محقق داماد، ۱۳۸۱ش، ۴۴۳)، در فقه امامیه به جز انکار اصول دین، انکار اصول مذهب تشیع هم ارتداد تلقی شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۸/۳۰).

در برخی از ادیان دیگر و مذاهب بزرگ نیز هرگاه کسی از دین برگزیده و منتخب روی گرداند، کافر به‌شمار می‌آید و بدان سبب که از دین سابق برگشته، مرتد خوانده و مجازات می‌شود (رستگار، ۱۳۷۳ش، ۱۳).

مفهوم ارتداد در لغت و اصطلاح فقها، تفاوت چندانی ندارد، در مجموع به معنی کفر بعد از اسلام است، تا آنجا که می‌توان گفت، همه فقها در مفهوم اصطلاحی آن اتفاق نظر دارند. اگرچه در مصادیق ارتداد، اختلافات فراوانی وجود دارد.

شهید اول در کتاب اللمعه الدمشقیه آورده است: ارتداد، کفر پس از مسلمانی است: «الارتداد و هو الکفر بعد الاسلام» (شهید اول، ۱۳۶۵ش، ۲۵۲). ایشان در کتاب دروس گفته است: ارتداد، قطع رابطه با اسلام است، به صورت اعلام زبانی یا عملی: «المرتد، و هو من قطع الاسلام بالاقرار علی نفسه بالخروج منه او ببعض انواع الکفر او بفعل دال صریحاً کالسجود للشمس و الصنم» (همان، ۱۶۵). شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر الکلام، همان عبارت شهید اول را در تعریف ارتداد به کار برده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۰۰/۳۰).

فقهای معاصر نیز به تبعیت از فقهای قدیم، تعبیر مشابهی دارند، امام خمینی و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی ارتداد را خروج از اسلام و گرویدن به کفر دانسته‌اند: «المرتد و هو من خرج عن الاسلام و اختار الکفر» (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۶۶) و «المرتد عباره عن من خرج عن دین الاسلام» (خویی، ۱۴۲۲ق، ۱/۳۲۴).

محقق داماد اظهار داشته که از مجموع کلمات فقها چنین استنباط می‌شود که ارتداد مقامی است برزخ بین اسلام و کفر که وی را بالاتر از کافر و پایین‌تر از مسلمان می‌شمارند: «فوق الکافر و دون المسلم» (محقق داماد، ۱۳۸۱ش، ۷۰۸).

البته اگر تغییر عقیده کسی در اثر شبهه بوده و او خواستار پاسخگویی به شبهات خویش شده باشد، باید خواسته او را اجابت کرد و نمی‌توان حکم ارتداد را بر او جاری کرد. شهید اول در کتاب دروس می‌گوید: «اگر مرتد خواستار پاسخگویی به شبهه خویش است، ممکن است بگوئیم اجابت او واجب است، زیرا اصل در دعوت به اسلام اقامه حجت است» (شهید اول، ۱۳۶۵ش، ۱۸۲)، شبیه این حکم از مرحوم نجفی در کتاب جواهر الکلام آمده است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱۸/۳۰).

این موضوع که ارتداد یک جرم حدی است یا تعزیری، به جهت آثار متفاوت حاکم بر هر کدام، اهمیت زیادی دارد و در این باره بین فقها اختلاف نظر دیده می‌شود. هر چند در کتب اهل سنت جریمهای موجب حد را هفت جرم اعلام کرده‌اند و آنها را شامل زنا، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، ارتداد و بغی دانسته‌اند (عوده، بی‌تا، ۷۹/۱؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ۸/۵)، اما در اغلب متون فقهی امامیه جرایم حدی کمتر ذکر شده و ارتداد جزو جرایم حدی ذکر نگردیده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۷/۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۵۰/۲۸).

در بررسی ارتداد، قراین موجود ما را به نظریه حکومتی بودن کیفر مرتد می‌رساند و به آن جنبه تعزیری می‌بخشد. تعزیر یک مجازات متغیر است که از سوی حاکم تعیین می‌گردد و نه تنها میزان آن به تشخیص حاکم بستگی دارد، بلکه اصل اجرای آن هم به نظر امام واگذار شده است و اگر مصلحتی در اجرای آن نباشد، از آن صرف‌نظر می‌شود و این وجه تمایز اصلی تعزیر از حد است، در مورد تعزیر یا حد بودن ارتداد با مراجعه به منابع فقهی شواهدی حاکی از تعزیری بودن مجازات مرتد یافت می‌شود:

- در روایات جرایم حدی مانند سرقت، زنا و قذف صریحاً به عنوان حد ذکر شده‌اند، اما هیچ‌ذکری از حد بودن ارتداد در احادیث معصومین علیهم‌السلام نشده است.

- با وجود آنکه در بسیاری از متون فقهی متأخرین، احکام مرتد تحت عنوان حد مرتد مطرح می‌شود، اما با مراجعه به متون فقهی قدیمی چنین تعبیری رایج نبوده و با وجود اشاره به تمام حدود الهی سخنی از اینکه ارتداد حد باشد، به میان نیامده است.

- ماهیت ارتداد و مجازات آن حکایت از تعزیری بودن آن دارد، زیرا مجازات جرایم حدی غیرقابل انعطاف بوده و بر خلاف مجازات جرایم تعزیری قابل بخشش و تخفیف نیست.

هر چند نظر مشهور فقهای امامیه، تعزیر بودن ارتداد است، اما از آنجا که در قوانین موضوعه نسبت به همه مصادیق حدود الهی قانون وضع گردیده و تنها مصداق قابل تصور راجع به عبارت «حدودی» در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی^۴ ارتداد می‌باشد، به نظر می‌رسد قانونگذار با تصویب این ماده، نظر به حد بودن ارتداد دارد و افزودن این ماده به قانون مجازات اسلامی، هم زمان با حذف مجازات ارتداد در پیش‌نویس این قانون، این دیدگاه را تقویت می‌کند (جباری، ۱۳۹۳، ش، ۸۵).

ارتداد در زمان حاضر و دیدگاه علمای معاصر

ارتداد می‌تواند یک اقدام تهاجمی در درون یک جامعه اسلامی باشد، اقدامی که منجر به دودستگی و فروپاشی جامعه شده و چه بسا نتیجه آن جنگهای داخلی در یک حکومت متکی به مذهب باشد. ارتداد می‌تواند وسیله بسیار خطرناکی در دست دشمنان جامعه باشد، گروهی با پشت پا زدن به اصولی‌ترین ارزشهای جامعه به صورت بسیار خزنده و در پناه آزادی عقیده و بیان، حرکتی علیه موجودیت جامعه می‌کنند. شناخت مرتدین و برخورد با ارتداد یک اقدام تدافعی در برابر این تهاجم خطرناک است. علت تعیین مجازات سنگین اعدام و برخوردهای مدنی بسیار سخت نیز می‌تواند همین خطرات بسیار بزرگ حرکت مرتدین در مقابل جوامع اسلامی باشد.

کسی که پس از قبول اسلام و بدون اینکه صرفاً به دنبال حق و حقیقت باشد، در اقدامی تخریبی، خروج از دین و آئین خود را به دیگران اعلام می‌کند، در واقع حرکتی بر خلاف پایه‌های اعتقادی عموم مردم کرده است و خواسته یا ناخواسته اقدامی علیه موجودیت جامعه اسلامی نموده است، اقدامی که می‌تواند ریشه خیلی از معضلات اجتماعی باشد.

نویسنده بزرگ اهل سنت، عبدالقادر عوده، ارتداد را از زاویه تهدیدی که برای حکومت اسلامی دارد و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد، ارزیابی کرده است. وی می‌گوید

۴. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: «درمورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل

۱۶۷ قانون اساسی عمل می‌شود».

در همه نظامهای سیاسی جهان، اقدام برای «براندازی» جرم است و چون در نظام سیاسی اسلام، عقاید دینی پایه و اساس حکومت را تشکیل می‌دهد، از این رو «ارتداد»، اقدام برای براندازی تلقی می‌شود و برای پاسداری از کیان اسلامی باید جلوی آن را گرفت (ر.ک: عوده، بی تا، ۵۳۶/۱ و ۶۶۱).

مهدی بازرگان از قول پرفسور مارسل بوازار استاد حقوق دانشگاه ژنو نقل می‌کند که علت سختگیری اسلام در باره مرتد، شاید بدان جهت باشد که در نظام حکومتی و سیستم اداری جوامع اسلامی، ایمان به خدا جنبه صرفاً اعتقادی و حضور درون قلبی شخصی نداشته، بلکه جزو بندهای پیوستگی امت و پایه‌های حکومت می‌باشد، به طوری که با فقدان آن، قوام و دوام جامعه متلاشی می‌شود (بازرگان، ۱۳۵۵ش، ۱۳۵).

اما نظرات دیگری هم در مقابل نظر پیش‌گفته درباره ارتداد از سوی بعضی از علما ارائه شده است:

تعدادی از علما اعتقاد دارند حکم مرتد در اسلام یک حکم اصلی دین به‌شمار نمی‌آید، بلکه حکمی است که شرایط جامعه صدر اسلام اقتضای چنین حکمی را داشته و آنچه از دید شرع محکوم شده همین حالت یعنی هرج و مرج جامعه اسلامی است نه طرح اندیشه‌های مخالف درباره موضوعات دینی. بر طبق این مبنا حکم اسلام چیزی بیش از این نبوده و جز به مقبولات عمومی حکمی صادر نشده است.

آیت‌الله سید محمدسعید حکیم یکی از چهار مرجع تقلید برجسته نجف در پاسخ به استفتائی درباره مجازات مرتد گفته که حتی اگر ارتداد فردی با معنای سنتی و مشهور آن به اثبات برسد، باز هم مجازات دنیوی آن به عهده ما نیست و نمی‌باید به وی تعرض شود. متن پاسخ ایشان این است: «هیچ شکی نیست که آنها (افراد مرتد) در آخرت سزاوار مجازاتی عظیم هستند؛ خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها می‌برند. آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند، اما مجازات در این دنیا وظیفه ما نیست» (حکیم، ۱۴۲۶ق).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در دیدگاهی متفاوت در مقاله‌ای که مرداد ۶۳ در مجله مکتب اسلام منتشر کرده گفته است: «گاه کسی ناآگاهانه و بر اساس وسوس مبلغان گمراه و یا اشتباهاتی که در مطالعات برای او روی داده... به سوی کفر می‌رود، بی آنکه هیچ سرامنتی داشته باشد... ما احتمال می‌دهیم که روایات قتل مرتد مخصوص افرادی می‌باشد

که آگاهانه راه خلاف را می‌پیمایند... از آنجا که «الحدود تدرئوا بالشبهات»، اجرای حدود در مواردی که قطعی نیست ملغی می‌شود، همین احتمال جمع میان روایات کافی است که اجرای حد اعدام را در مورد مرتدین خالی از سوءنیت، به تأخیر بیندازیم و آنها را زیر پوشش تبلیغات صحیح اسلامی قرار داده، راه بازگشت منطقی و استدلالی را به روی آنها بگشاییم و اجازه دهیم خود را اصلاح کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش، ۱۴).

مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی هم در درس خارج فقه در رمضان سال ۱۴۲۰ گفته بود که چون هیچ دلیل معتبری برای تبلیغ اسلام با زور شمشیر و قتل وجود ندارد، بنابراین باید در مسئله ارتداد نیز تأسیس اصل کنیم و بگوییم که اصل بر تبلیغ اسلام با حکمت و استدلال و کار فرهنگی است و تکلیف روایات مشکوک یا موارد فاقد نص را با این اصل روشن کنیم (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷ ش، ۸۳).

ایشان در این باره می‌گوید: «به نظر ما، «ارتداد در قرآن» با «ارتداد در روایات» متفاوت است. ارتداد در زمان پیامبر ﷺ که آیات قرآن ناظر به آن است، با ارتداد در زمان امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و امام رضا ﷺ که روایات ناظر به آن است، تفاوت دارد (همان، ۸۴).

در واقع این دسته از فتاوا با اتکا به استدلال عقلی و گاه مراجعه به بعضی از متون نقلی، به دنبال تفکیک رفتار عمدی همراه با سوءنیت اشخاص منجر به ارتداد، با رفتار کسانی است که در عمل خود هیچ‌گونه سوءنیتی نداشته و صرفاً در پی تحقیق پیرامون دین و مذهب خود گاه به بیراهه می‌روند. در بررسی رفتارهای این دو گروه، عناد و لجاجت همراه با تلاش برای گمراه کردن دیگران در گروه اول، در مقابل رفتارهای احتیاط‌آمیز همراه با ذهن پرسشگر بدون تبلیغ رفتارهای خود در گروه دوم مواجه می‌شویم.

در میان اهل سنت هم در این باره نظراتی مطرح شده است:

دکتر صبحی منصور از نویسندگان سنی مذهب در این مورد می‌گوید: «در باره حد مرتد فقط دو حدیث وجود دارد که یکی را اوزاعی بدون سند نقل کرده است و قابل اعتماد نیست، به علاوه راوی آن از وابستگان دستگاه خلافت اموی و عباسی بوده است که با جعل سند در صدد توجیه رفتار حکام ظالم در سرکوب مخالفان بوده است تا آنها را به عنوان مرتد مهدورالدم قلمداد کند و حدیث دوم درباره قتل مرتد از عکرمه نقل شده است و در صحیح بخاری دیده می‌شود، ولی عکرمه هم فردی منحرف و غیرقابل اعتماد است»

(صبحی منصور، ۱۹۸۹م، ۶۱). بر این اساس ایشان منکر مجازات مرتد شده است و آن را بدون دلیل دانسته است. عده دیگری از نویسندگان جدید اهل سنت احادیث مربوط به مجازات مرتد را خبر واحد دانسته و نسبت به دماء، خبر واحد را غیرقابل اتکا دانسته‌اند (صالح، ۱۳۹۳ق، ۲۱۳).

این گروه حکم ارتداد را مغایر حقوق بشر و مخالف سیره عقلا ذکر می‌کنند و معتقدند موضوع مهمی که نتیجه آن قتل و سلب مالکیت و مانند آن است، نباید از خبر واحد استنتاج شود. از سوی دیگر طبق اعلامیه حقوق بشر، انسان در اختیار یا ترک هر عقیده‌ای آزاد است و حق دارد هر دینی را برای خود برگزیند، یا اساساً همه ادیان الهی را رها کرده و بی‌دین و ملحد زندگی کند و کسی حق ندارد او را به داشتن یک عقیده ملزم کرده یا او را برای ترک یک عقیده و مذهب سرزنش یا مجازات کند. برخی روشنفکران اسلامی نیز بر مبنای همین باور، حکم فقهی ارتداد را منافی با حقوق بشر (ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر) و غیرعقلایی دانسته‌اند و در استدلال نظر خود گفته‌اند که در هیچ یک از آیات ارتداد، احکام ارتداد بیان نشده و تنها سخن از وعده عذاب آخرت است. هم‌چنین ادعا شده است که احکام ارتداد در تعارض با آیاتی از قرآن مانند آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ: در دین هیچ اجباری نیست» (بقره، ۲۵۶) است.

در پاسخ به این ایرادات، لازم به ذکر است که این نکته مورد اتفاق تمام مسلمانان است که هر حدیث و روایتی که با قرآن در تعارض باشد، اعتبار ندارد و باید همه روایات را با قرآن سنجید، اما ادعای مغایرت احکام روایی ارتداد با قرآن مورد قبول اکثر علمای مسلمان نیست، ضمن آنکه روایات مربوط به مرتد که در فقه اهل سنت آمده است، بسیار بیشتر از دو روایتی است که ذکر شد (ابن حزم، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۱۰ و ۱۶۳) و در فقه شیعه هم مدارک چندان فراوان است که با دید بسیار سختگیرانه هم نمی‌توان از کنار این همه ادله گذشت.

از سوی دیگر «سنت»، صرف‌نظر از تفاوت آن در مذاهب اهل سنت و امامیه، یکی از منابع اصلی مذاهب اسلامی است و مراجعه به قرآن کریم به‌ویژه آن دسته از آیات کتاب الهی که صریح نبوده و نیاز به تفسیر دارند، به‌طور حتم باید بر اساس روایات رسیده از بزرگان دین و سایر منابع مذهب صورت گیرد.

این گروه از نویسندگان مسلمان در باب ارتداد، اساساً حاضر به پذیرش «سنت» به عنوان یکی از منابع فقه نیستند و صرفاً به قرآن کریم استناد می‌کنند، در حالی که بسیاری از احکام الهی از جمله احکام مربوط به ارتداد نیاز به توضیح و تفسیر روایی دارد. احکام مربوط به ارتداد «تخصیصی» نسبت به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بوده و اکراه صرفاً ناظر به «ورود به اسلام» می‌باشد، به تعبیر دیگر در مورد مخالفت احکام مرتد با آیه شریفه هم، اگر دلالت آن را بر آزادی تغییر دین بدانیم، لازم است در صدد فحص از «مخصص» برآییم و چنانچه دلیلی بر تخصیص آن وجود داشته باشد، بر طبق مبنای مورد قبول علمای شیعه و سنی که «سنت معتبر»، عموماً قرآن را تخصیص می‌زند باید به تخصیص قرآن ملتزم شد، ابن حزم در این ارتباط می‌گوید: «احدی از امت اسلامی در عدم اخذ به ظاهر، لا اکراه فی الدین، مخالفتی ندارد» (همان، ۱۱۸/۱).

البته در بسیاری از موارد جمع نظرات گوناگون پیرامون موضوع امکان‌پذیر است و بیشتر ایراداتی که مطرح می‌شود نکاتی است که جزو شرایط احراز ارتداد است و مغایرتی با اصل ارتداد ندارد، در واقع ارتداد باید واجد شرایط مذکور در احادیث و روایات باشد تا قابل تعقیب باشد.

در مورد مغایرت احکام مربوط به ارتداد با اعلامیه جهانی حقوق بشر لازم است متذکر شویم که دیدگاه اسلام درباره بشر و حقوق انسان با دیدگاه غرب و تدوین‌کنندگان اعلامیه حقوق بشر متفاوت است؛ اسلام منشأ حقوق بشر را پروردگار خالق انسانها می‌داند که از همه اسرار بشر و عالم هستی آگاه است و تمام احکام بر مبنای همین شناخت وضع شده است. هیچ انسانی حق ندارد به بهانه آزادی به حقوق اجتماعی جوامع انسانی و به موجودیت دین الهی خدشه وارد کند. ارتداد با شرایط خاص می‌تواند صدمات بسیار شدیدی به اجتماع مسلمانان وارد کند و برخورد با مرتد یک حرکت دفاعی در مقابل این اقدام تخریبی است، حتی اگر مخالف با اعلامیه حقوق بشر باشد. به منظور تبیین هر چه بهتر احکام حاکم بر مقوله ارتداد، نگاهی به ارتداد در متون فقهی می‌اندازیم:

ارتداد در فقه

بررسی فقهی ارتداد در متون فقهی امامیه و مذاهب اهل سنت به تفکیک ارائه می‌شود:

۱. فقه امامیه

علمای شیعه بعد از ارائه تعریفی از ارتداد و تقسیم آن به دو دسته مرتد فطری و ملی، سخت‌ترین مجازاتها و عقوبتها را برای مرد مرتد فطری تعیین کرده‌اند: اعدام، سلب مالکیت، انحلال نکاح و سقوط ولایت بدون پذیرش توبه، نظر مشهور فقها در رابطه با مرد مرتد فطری است، اما نسبت به مرد مرتد ملی، قبول توبه و فرصت برای این کار و مصادره نکردن اموال تا زمان مرگ و بازگشت رابطه زوجیت در صورت توبه از مشخصه‌های این ارتداد است. نسبت به زن مرتد اعم از فطری و ملی، حبس وی و مجازاتهای بدنی از بارزترین اقدامات ذکر شده است.

احکام راجع به ارتداد، از روایات معتبر و صحیح از ائمه معصومین علیهم‌السلام است، در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «هر مسلمانی که از اسلام خارج شود و نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار کند، خونسش برای هر کس که از او شنیده باشد مباح است و همسرش از روز ارتداد از او جدا می‌شود و مالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود، همسرش عده وفات می‌گیرد و بر امام لازم است که او را بکشد و استتابه هم نکند» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۳۵۳/۲۸).

در روایت صحیحی هم علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند که: «از آن حضرت علیه‌السلام پرسیدم: هرگاه مسلمانی به مسیحیت بگردد چه حکمی دارد؟ آن حضرت فرمودند: بدون آنکه دعوت به توبه شود اعدام می‌شود. از آن حضرت علیه‌السلام پرسیدم: اگر فردی مسیحی بوده، اسلام بیاورد و دوباره از اسلام برگردد چه حکمی دارد؟ آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: از او خواسته می‌شود که توبه کند، اگر پذیرفت و به دین اسلام برگشت، چه بهتر و گرنه اعدام می‌شود» (همان، ۳۵۴).

شهید اول در کتاب اللمعنة الدمشقیة ارتداد را کفر پس از مسلمانی دانسته است (شهید اول، ۱۳۶۵ش، ۲۵۲). بر این اساس امامیه معتقد به مجازات مرتد با احراز شرایط ارتداد می‌باشد، هم‌چنین ارتداد آثار دیگری هم به دنبال دارد، آثاری مانند جدایی از همسر، سلب مالکیت و محرومیت از ارث از مسلمان.

۲. فقه اهل سنت

ارتداد در فقه شافعی نیز به همان معنی خروج از اسلام و رجوع به کفر است. ابن‌ادریس شافعی در کتاب الام در باب المرتد الکبیر، آن را پذیرش اختیاری کفر پس از اسلام

دانسته و اظهار کفر اسرای مسلمان در دوران اسارت را، موجب ارتداد نمی‌داند «قال الشافعی: ولو ان رجلا، اسره العدو، فاکرهه علی الکفر، تبین منه امراته و لم یحکم علیه بشیء من حکم المرتد» (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۴۸/۶).

ابن شهاب رملی، در کتاب نه‌ایة المحتاج الی شرح المنهاج، گفته: «ردّه، در لغت به معنی رجوع است، گاهی مجازاً بر امتناع از حقی مانند مانعیت از زکات در زمان ابوبکر، نیز اطلاق می‌شود و شرعاً، قطع رابطه با اسلام از ناحیه کسی است که طلاق از ناحیه او صحیح است» (یعنی شرایط عامه تکلیف را دارد) (رملی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۱/۵).

ابن حجر هیتمی یکی دیگر از فقهای شافعی، در کتاب تحفه المحتاج فی شرح المنهاج، عیناً عبارت منهاج را که قبلاً نوشته شد را ذکر و مرتد را تعریف نموده است (ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۰ق، ۶۲). ابن قدامه اندلسی، نیز در کتاب المغنی، مانند هم‌فکرانش، مرتد را کسی دانسته که از اسلام به کفر برگشته «المرتد، هو الراجع عن دین الاسلام الی الکفر» (ابن قدامه، ۱۴۲۱ق، ۱۲۸/۲).

در فقه مالکی هم خطاب، در کتاب مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، پس از نقل عبارت خلیل می‌گوید: «ارتداد، عبارت است از کفر مسلمان و اضافه نموده که از عبارت خلیل، فهمیده می‌شود که انتقال کافر از دینش به دین دیگر ارتداد نیست، زیرا او از کفر به کفر دیگری منتقل شده نه از اسلام به کفر» (خطاب، ۱۴۱۲ق، ۸۲/۳).

ترمذی در روایتی از سهل بن حنیف از عثمان بن عفان از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: «قتل هیچ مسلمانی جایز نیست، مگر در سه صورت: زنا، محصنه، ارتداد بعد از اسلام یا قتل انسانی به ناحق» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴۶۰/۴). نسائی هم شبیه این روایت را ذکر کرده است که از پیامبر گرامی ﷺ نقل شده است که کفر بعد از اسلام مجازات اعدام دارد (نسائی، ۱۴۱۰ق، ۹۰/۱). روایات متعدد دیگری با عبارات دیگر راجع به ارتداد با مضامین مشابه نقل شده است که همگی ارتداد را موجب مجازات سنگینی می‌دانند (ابوداود، ۱۴۲۰ق، ۸۱/۳؛ ابن حنبل، ۴۱۶ق، ۱۰۱/۴).

بنا بر اقوال مذکور، مذاهب اهل سنت هم با تفاوت‌های اندکی، ارتداد را به منزله خروج از دین اسلام دانسته و مستحق مجازات و واجد آثار مدنی اعم از آثار مالی و غیرمالی می‌دانند. در مذاهب اربعه تفکیک مرتد فطری و ملی دیده نمی‌شود (جزیری، ۱۴۲۴ق، ۴۲۲/۵ و ۴۲۷؛ حصنی، ۱۹۹۴م، ۲۲۳/۲؛ ابن جزری، ۱۴۳۴ق، ۲۳۹).

ارتداد در قانون

در مقطع کنونی اعمال فشارهای سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی و نیز مصلحت-اندیشی، مانع از تصویب قوانین لازم در مورد ارتداد شده است، به گونه‌ای که قانونگذار به جای تصویب قوانین راجع به آثار کیفری و مدنی پیرامون ارتداد، به اشاراتی مختصر در قوانین مختلف اکتفا کرده است.

در ماده ۲۶ قانون مطبوعات آمده است: «هر کسی به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر خواهد شد و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد» و در ماده ۲۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها، شورای اسلامی کشور و انتخابات شهروندان مصوب سال ۱۳۷۵ نیز «محکومین به ارتداد به حکم محاکم قضائی» از داوطلب شدن برای عضویت در شوراها محروم شده‌اند و در قوانین جزایی کشور هیچ حکمی صریحاً برای ارتداد ذکر نشده است.

جرم‌تلقی کردن «ارتداد» در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ به نتیجه نرسید و قانونگذار در زمان تصویب قانون مذکور این عنوان اتهامی را حذف کرد و صرفاً به تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی^۵ اکتفا کرد.

به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، قاعده قبح عقاب بلا بیان^۶ در فقه نیز مؤید این موضوع است و اساساً یکی از اصول شناخته‌شده در حقوق جزا اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

البته این موضوع که ارتداد را یک عمل مجرمانه و قابل تعقیب کیفری بدانیم یا خیر و تقابل آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، صرفاً در مورد جنبه جزایی آن است و نسبت به جنبه مدنی منعی در مراجعه به سایر منابع حقوقی وجود ندارد؛ مگر آنکه آثار

۵. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل

۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل می‌شود».

۶. قبح عقاب بلا بیان: یکی از قواعد مسلم نزد فقیهان و اصولیان است که با اصل قانونی بودن جرم و

مجازات قابل مقایسه است.

مدنی ناشی از ارتداد مانند محرومیت از ارث، سلب مالکیت، انحلال زوجیت و سقوط ولایت را نوعی مجازات تلقی نماییم.

در هر حال قانون تصریحی به مقوله ارتداد و آثار و مجازات آن ندارد و مراجعه به سایر منابع حقوق در اجرای اصول ۴^۷ و ۱۶۲ قانون اساسی و مواد ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب^۸، ۳ قانون آیین دادرسی مدنی^۹ و ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸^{۱۰} می‌تواند به عنوان راهکاری در رسیدگی به دعاوی مربوط به ارتداد مدنظر باشد، زیرا برطبق مواد قانونی مذکور در چنین مواردی، مراجعه به متون فقهی الزامی است.

لازم به ذکر است که قوانین باید بر اساس مقتضیات زمان حاضر تصویب شوند، برداشتهای صحیح علمی از شرایط موجود به همراه یافته‌های علمای عصر حاضر همگی باید در زمان وضع قانون لحاظ شوند. تصویب یک ماده قانونی (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی)، که در آن سایر مجازاتهای حدی به متون فقهی ارجاع شده است برای مقوله مهم ارتداد نمی‌تواند کافی باشد؛ زیرا اساساً حد بودن ارتداد محل اختلاف است و احکام فقهی هم در این خصوص یکسان نیست. مقررات قانونی باید واضح و شفاف باشد تا هر کس وظیفه خود را در برابر تکالیف قانونی بداند، ارجاع قانون به متون فقهی که احکام آن

۷. اصل ۴ قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...».

۸. ماده ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: «قرارها و احکام دادگاهها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است...».

۹. ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند...».

۱۰. ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸: «... دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...».

صریح نبوده و فتاوی مختلفی در مورد آن صادر شده موجب سردرگمی مردم و حتی متخصصین این رشته می‌گردد.

رویه قضایی در دعاوی مربوط به ارتداد

پرونده‌های مطروحه در دادگاهها ممکن است برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی باشد و یا برای مطالبه ضرر و زیان، چه ناشی از جرم باشد یا غیر آن، بنابراین دعاوی بر دو نوع هستند، دعوی کیفری و دعوی مدنی که هر کدام به تفکیک بررسی می‌شود:

۱. دعاوی کیفری

با وجود آنکه ارتداد در فقه اسلامی در تمام مذاهب به عنوان یک جرم بزرگ شناخته شده است، اما فقدان نص صریح قانونی راجع به ارتداد موجب شده است که در رابطه با قابل تعقیب بودن مرتد اختلاف نظر به وجود آید:

عده‌ای اعتقاد دارند که هر چند ارتداد در فقه دارای حکم است و جرم شناخته می‌شود، اما از آنجا که در قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده است، جرم قانونی نیست و لذا محاکم نمی‌توانند کسی را به ارتداد محکوم و برای وی تعیین مجازات نمایند (درودی، ۱۳۸۰ش).

اصل قانونی بودن جرم و مجازات که یکی از اساسی‌ترین اصول شناخته شده در سیستمهای حقوقی معتبر جهانی است و در اصل ۳۶، ۱۶۹ و بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت پذیرفته شده است، هم‌چنین حدیث رفع^{۱۱}، قاعده درأ^{۱۲}، قاعده قبح عقاب بلا بیان و اصل اباحه^{۱۳} نیز با تکیه بر استنادات فقهی و شرعی و با استنباط از قرآن و حدیث، مانند: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: ما تا

۱۱. حدیث رفع: حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است که بر طبق آن نه چیز از امت پیامبر ﷺ برداشته شده است: خطا، فراموشی، اجبار، جهل، ناتوانی، اضطراب، حسادت، نفأل بد، تفکر و سوسه‌انگیزی.

۱۲. قاعده درأ: بر طبق این قاعده اشخاصی که مستوجب مجازات حد (یا قصاص و تعزیر) باشند در صورت وجود شبهه عقلایی مجازات نمی‌شوند.

۱۳. اصل اباحه: این اصل حکم بر مجاز بودن جواز تصرف اشیاء می‌دهد، مگر آنکه خلاف آن احراز گردد.

پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم» (اسراء، ۱۵) و: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: خدا هیچ‌کس را جز [به قدر] آن‌چه به او داده است تکلیف نمی‌کند» (طلاق، ۷)، به این امر اشاره دارد.

بر اساس این دیدگاه، صرف جرم بودن عمل در شریعت کافی نیست، بلکه برای ایجاد ضمانت اجرایی برای آن در محدوده قانونی باید قانون جزایی مناسب از سوی قانونگذار تصویب شود و با توجه به تصریح اصل ۳۶ قانون اساسی که بر طبق آن، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد، قوانین موضوعه ملاک محاکم در تعقیب امر جزایی است و نمی‌توان به منبع دیگری از جمله متون فقهی برای تعقیب کیفری اشخاص استناد کرد.

طرفداران این نظر اعتقاد دارند وجود مواد پراکنده قانونی که صرفاً اشاره‌ای به موضوع ارتداد کرده‌اند و صراحتاً ارتداد را جرم ندانسته و برای آن تعیین مجازات نکرده‌اند، نمی‌تواند مبنای محکومیت کیفری مرتکبین به ارتداد باشد. بر طبق نظر آنها: «آن‌چه در اصل ۱۶۷ قانون اساسی آمده است صرفاً در مورد دعاوی حقوقی است، چرا که کلمه «دعوا» ناظر بر یک امر حقوقی است نه جزایی و در دعوا حد شرعی جاری نمی‌شود» (همان، ۲۶).

در مقابل گروه دیگری با استناد به اصل ۴ قانون اساسی^{۱۴} و تأکید بر اینکه کلیه قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد، اعتقاد دارند که همه قوانین باید مطابق موازین اسلامی باشد و طبعاً هر عملی که بر اساس فقه امامیه عملی ممنوع و بر خلاف شرع باشد، جایی در قانون و حقوق ما نخواهد داشت و در پاسخ به نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات چنین پاسخی داده‌اند که بر طبق اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود» و در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی هم آمده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون بر آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود»، در این ماده قانونی مفهوم مخالف در مقایسه با قانون قبلی

۱۴. اصل ۴ قانون اساسی: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است ...

حذف شده است، در قانون قبلی (ماده ۲ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱). در ادامه این ماده آمده بود: «...هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات ... تعیین شده باشد»، این موضوع حاکی از آن است که قانونگذار عقیده به مفهوم (مخالف). ماده قانونی مذکور نداشته است و به جز مصادیق مجرمانه ماده ۲ قانون مذکور، مصادیق مجرمانه دیگر را نیز پذیرفته است، در ماده ۱۰ همین قانون نیز آمده است: «در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است...»، با مقایسه این ماده با ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی که این ماده جانشین آن شده است ملاحظه می شود که در ابتدای ماده عبارت «در مقررات و نظامات دولتی» قید شده است که حکایت از خروج شمول مفاد این ماده از سایر موارد از جمله حدود و تعزیرات شرعی است. بنابراین قانونگذار در مسیر اصلاح قوانین عادی بر اساس اطلاق اصل ۴ قانون اساسی برآمده است و امکان مراجعه به متون فقهی حتی در امور جزایی را فراهم کرده است و این موضوع، مغایر اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیست،

این گروه معتقدند که بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی نه تنها مجاز بلکه مکلف است که در موارد سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه و حکم قضیه را صادر نماید و این موضوع اطلاق دارد، یعنی هم شامل دعاوی حقوقی می شود و هم کیفری.

رویه قضایی دادگاهها نیز بر طبق این نظر است و محاکم اطلاق اصل ۴ قانون اساسی را نه تنها در مورد دعاوی مدنی بلکه در مورد دعاوی کیفری هم حاکم می دانند و تمام مصادیق مجرمانه فقهی را قابل اعمال می دانند، بنابراین ارتداد در رویه قضایی جرم محسوب شده و قابل تعقیب می باشد و تعقیب کیفری اشخاص مرتد، مغایرتی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات^{۱۵} ندارد، زیرا حتی قبل از تصویب قوانین موضوعه این امر به عنوان یک جرم در شریعت مقدس تعیین و برای آن مجازات تعیین شده بود.

۱۵. اصل قانونی بودن جرم و مجازات: بر طبق این اصل هیچ عملی جرم نیست مگر قانونگذار آن را جرم اعلام کرده باشد و هیچ مجازاتی قابل اعمال نیست مگر آنکه قانونگذار برای عملی مجازات تعیین کرده باشد.

بر این اساس، محاکم در پرونده‌های با موضوع ارتداد، دیدگاه ناظر بر قابل تعقیب بودن ارتداد را پذیرفته‌اند و با مراجعه به متون فقهی، در اجرای اصول مذکور در قانون اساسی حکم ارتداد از فقه استخراج و بر طبق آن به وضعیت مرتد رسیدگی می‌شود و آرای زیادی از سوی محاکم در رابطه با ارتداد اشخاص و محکومیت ایشان صادر شده است.

با پذیرش امکان تعقیب کیفری دعاوی مربوط به ارتداد، دادگاهها به این دعاوی رسیدگی کرده و رأی صادر می‌کنند، تعدادی از این آراء ذکر می‌گردد:

- هاشم آغاچری در ایران به سال ۱۳۸۱ به دنبال سخنرانی در دانشگاه همدان با موضوع «پروتستانیسیم اسلامی» به «ارتداد» متهم، بازداشت و ماهها زندانی شد. دادگاه اولیه هاشم آغاچری را به اعدام محکوم کرد و اما این حکم در دیوان عالی کشور نقص شد، دادگاه همدان برای دومین بار او را به اعدام محکوم کرد که این رأی هم به مرحله اجرا نرسید.

- مریم رستم‌پور و مرضیه امیرزاده در ایران به تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵ (۵ مارچ ۲۰۰۹) به خاطر ارتداد دستگیر شدند که با فشار جامعه بین‌المللی پس از ۲۵۹ روز حبس آزاد شدند.

- اتهام ارتداد برای «ایران مسیحی» خبرنگار امیرکبیر. پایگاه خبری تحلیلی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران).

- سید حسین سودمند در آذر ۱۳۶۸ در زندان مشهد به جرم ارتداد اعدام شد.

علمای مسلمان هم در این باره مبادرت به صدور فتوا کرده‌اند:

- رافق تقی و سمیر صداقت اوغله، دو تن از کشور جمهوری آذربایجان از سوی آیت-الله فاضل لنگرانی به دلیل توهین به پیامبر گرامی اسلام ﷺ، مرتد و کافر شناخته شدند (فتوای آیت‌الله لنکرانی برای قتل دو روزنامه‌نگار آذربایجانی ۱۳۸۵/۹/۸).

- امام خمینی نیز پس از انتشار کتاب آیات شیطانی^{۱۶} چهارمین اثر سلمان رشدی فتوایی مبنی بر ضرورت قتل رشدی صادر کردند.

۱۶. آیات شیطانی: این کتاب رمانی است که در قالب رئالیسم جادویی نوشته شده و در قالب رؤیاهای یکی از شخصیت‌های اصلی داستان بازگو می‌شود. یکی از حکایات فرعی این کتاب در بازگویی دگرگون-شده زندگی پیامبر اکرم ﷺ بسیار اهانت‌آمیز می‌باشد.

لازم به ذکر است که بر طبق نظر بسیاری از فقهای امامیه، با تشکیل حکومت اسلامی بر طبق شریعت، امور جامعه اسلامی باید توسط یک فقیه اداره شود و همه اختیاراتی که بر عهده پیامبر گرامی ﷺ و یا امامان معصوم علیهم السلام بوده، از جمله امر قضاوت به ولی فقیه منتقل می‌شود. بر این اساس قضاوت ذاتاً از اختیارات ولی فقیه است و در صورتی که ضرورت اقتضا کند و به قضات دیگری نیاز باشد، این قضات مأذون از طرف ولی فقیه خواهند بود و اگر خود این قضات مأذون به درجه اجتهاد رسیده باشند و نظر فقهی ایشان با نظر ولی فقیه تفاوت داشته باشد، باید از قضاوت خودداری کرده و پرونده را به یکی دیگر از قضات مأذون بسپارند^{۱۷}. بنابراین صدور فتوای قتل مرتد یا هر حکم فقهی دیگر مربوط به اداره جامعه اسلامی اختصاص به ولی فقیه دارد. تعیین مصداق ارتداد نیز اساساً از اختیارات فقها نیست و نیاز به رسیدگی قضایی دارد.

اجازه رجوع به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر در موارد سکوت، ابهام یا اجمال قانون که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی آمده است، باید با رعایت حکم بالا باشد. مراجعه به منابع معتبر مربوط به کسانی است که به درجه فقاقت رسیده‌اند و بر مبنای منابع فقهی حکم موضوع را به دست می‌آورند و سایرین به فتاوی معتبر مراجعه می‌کنند که قطعاً نمی‌تواند در مقابل نظر ولی فقیه باشد.

۲. دعاوی مدنی

صرف نظر از اینکه ارتداد در نظام حقوق جزایی کشور ما یک عمل مجرمانه باشد یا خیر، در هر حال آثار مدنی ناشی از ارتداد بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به شخص مرتد (در صورت اثبات ارتداد). اعمال می‌گردد، البته اعمال این آثار نیاز به اقامه دعوی مناسب و رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاهها دارد. به جز حق جامعه در برخورد با مرتد (تعقیب کیفری)، اطرافیان مرتد مانند همسر وی دارای حقوقی هستند که برای استیفای حقوق خود، حق طرح دعوی مدنی دارند. در این باره متذکر می‌شویم که در امور مدنی دادرسی در تشخیص حق مبسوط‌الید است و در صورت سکوت، ابهام و یا اجمال قانون، می‌تواند با مراجعه به سایر منابع حقوقی حکم قضیه را به

۱۷. تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند

پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد».

دست آورد و این موضوع مورد اتفاق اساتید حقوق خصوصی است و در واقع اعمال اصل ۱۶۷ قانون اساسی در دعاوی مدنی مورد قبول همه حقوقدانان است.

مواردی چون انحلال نکاح، محرومیت از ارث و مانند آن یک اثر حقوقی ناشی از وضعیت جدید شخص مرتد است که نمی‌تواند کیفر عمل محسوب گردد، بلکه نتیجه وضعیت جدیدی است که برای خود ایجاد کرده است، هر چند مواردی مانند سلب مالکیت به گونه‌ای است که تلقی آنها به عنوان مجازات قریب به ذهن است و مانند چنین اعمالی به عنوان مجازات ارتکاب بعضی از جرایم در قوانین دیده شده است، اما بررسی دقیق حقوقی این اقدامات پاسخ دیگری را در بردارد، زیرا در مصادره اموال به عنوان مجازات، اموال مجرم به نفع دولت به عنوان جریمه ضبط می‌شود و این مجازات مانند تمام مجازاتهای مالی در حق دولت است. اما سلب مالکیت مرتد در واقع مصادره نیست، بلکه تقسیم اموال بین ورثه مرتد است، گویی مرتد با ارتداد خود به یک انسان مرده تبدیل شده است و با این وضعیت حقوقی جدید به‌طور خودکار اموال وی به ورثه‌اش می‌رسد. این فرض قانونی نه صرفاً راجع به اموال وی، بلکه نسبت به زوجیت وی با همسرش وجود دارد، زیرا به محض ارتداد (البته نه تمام موارد ارتداد)، به‌طور کاملاً خودکار رابطه زوجیت وی با همسرش منحل می‌گردد و همسر وی عده وفات نگاه می‌دارد و پس از تمام شدن مدت عده می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند، در حالی که اگر این انحلال مجازات بود موکول به رأی محکمه بود، نه به‌طور خودکار و اثر طبیعی این اقدام و از سوی دیگر ننگه-داشتن عده وفات، فرض مرگ (حقوقی) مرتد را به‌طور واضح اعلام می‌کند.

تمام اینها گویای این موضوع مهم هستند که جنس اینها نه از جنس مجازات، بلکه یک اثر طبیعی و حقوقی ناشی از وضعیت جدید شخص (مرتد) است. این دیدگاه منجر به این نتیجه می‌شود که اولاً اگر بر طبق نظر عده‌ای از حقوقدانان تعقیب کیفری ارتداد را در تضاد با اصل قانونی بودن جرم و مجازات بدانیم و با استناد به قوانین مدون ارتداد را قابل مجازات ندانیم، اعمال آثار حقوقی و مدنی ناشی از ارتداد را خارج از مقوله تعقیب کیفری دانسته و در راستای امکان مراجعه دادرس به سایر منابع حقوقی در دعاوی مدنی بدانیم و ثانیاً اعمال این آثار را منوط به اثبات ارتداد در دادگاههای کیفری و اعمال مجازات مرتد نکنیم، بلکه با احراز ارتداد در دادگاههای حقوقی مانند دادگاه خانواده، دعوی همسر مرتد دائر بر اثبات انحلال نکاح به دلیل ارتداد را بپذیریم و حکم بر انحلال نکاح صادر کنیم و

یا دعوی احراز خروج از ورثه متوفای مسلمان علیه مرتد از سوی بقیه ورثه مسلمان، بدون نیاز به تعقیب کیفی مرتد در محاکم حقوقی را بپذیریم.

ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، به ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد، اجازه داده است که در مسائل مربوط به ارث و وصیت بر طبق عادات و قواعد مسلم متداول در مذهب متوفی عمل نمایند و محاکم مکلف به رعایت این قواعد شده‌اند.

بنابراین دادگاههای حقوقی در رسیدگی به دعاوی مدنی ناشی از ارتداد به لحاظ سکوت، ابهام و اجمال قانون، باید به سایر منابع حقوق از جمله منابع معتبر فقهی و نیز فتاوی معتبر رجوع کنند و احکام مربوط به آثار ناشی از ارتداد را از آن استخراج نمایند و بر مبنای احکام مذکور حکم صادر نمایند.

از آنجا که این آثار مانند محرومیت از ارث و انحلال نکاح جزو «احوال شخصیه» است، در اجرای قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، نسبت به این موارد به مقررات و قواعد مذاهب رسمی شناخته شده در قانون اساسی مراجعه و بر مبنای آن حکم صادر می‌شود، دادگاهها مکلف هستند که آثار مدنی ناشی از ارتداد را بر طبق فقه امامیه نسبت به شیعیان و فقه اهل سنت نسبت به پیروان مذاهب اربعه اعمال نمایند. در مورد سایر اقلیت‌های مذهبی رسمی هم باید بر طبق مقررات مذهبی ایشان رسیدگی و حکم صادر نمایند.

در اینجا به بخشی از این آثار در متون فقهی مذاهب اسلامی که می‌تواند در رسیدگی به دعاوی حقوقی راجع به ارتداد مد نظر قرار گیرد، اشاره می‌شود:

نظرات فقهی مذاهب اسلامی در مورد آثار مدنی ارتداد

با مراجعه به متون فقهی معتبر ملاحظه می‌شود، فقه امامیه با تفکیک ارتداد به فطری و ملی احکام مربوط به آن را به طور مجزا ذکر کرده است، مرد مرتد فطری از مسلمان ارث نمی‌برد، حتی اگر تنها وارث باشد. بیشتر فقها اعتقاد دارند که توبه وی تأثیری در احکام مذکور ندارد، اما بعضی از فقها به پذیرش توبه مرد مرتد فطری معتقد هستند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۶۳/۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۶۰۵/۲۸).

بسیاری از فقهای امامیه تملک اموال جدید را حتی با وجود توبه نپذیرفته‌اند، اما بعضی از فقها تملک اموال جدید که از راههای شرعی به دست آمده را صحیح می‌دانند. نسبت به ارث بردن مرد مرتد ملی از مسلمانان، امامیه معتقد است که ارث نمی‌برد، اما در مورد توبه مرتد اختلاف نظر است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۳۰).

در فقه اهل تشیع زن و مرد مرتد ملی و زن مرتد فطری در مورد اموال، حکم یکسان دارند و اموال ایشان به ورثه‌شان منتقل نمی‌شود و از نظر ارث هم همگی محروم از ارث بردن از مسلمان هستند، اما توبه آنها پذیرفته می‌شود و تا قبل از تقسیم ماترک اگر توبه کنند، سهم می‌برند.

حنفیها اعتقاد دارند به محض ارتداد، مالکیت مرتد نسبت به اموالش از بین می‌رود و حتی اموالی که در زمان ارتداد به دست آورده از وی گرفته می‌شود، با این تفاوت که اموال قبل از ارتداد وی به ورثه‌اش می‌رسد و اموالی که بعد از ارتداد به دست آورده به بیت‌المال داده می‌شود، البته ابتدا دیون وی از اموال وی پرداخت می‌گردد.

مذاهب شافعی، حنبلی و مالکی معتقدند که مرتد نه از مسلمان ارث می‌برد و نه از غیرمسلمان و فقط مالکیها دو دسته را استثنا کرده‌اند و عقیده دارند که مرتد از زندیقها و منافقین ارث می‌برد (عوده، بی تا، ۷۲۸/۱).

حنفیه معتقد است که اموالی که مرتد در زمان مسلمان بودن به دست آورده به مسلمانان ارث می‌رسد (همان، ۷۲۹).

برخی از شافعیه اعتقاد دارند که با ارتداد مرد یا زن اموال آنها از مالکیتشان خارج می‌شود، اما بعضی از آنها معتقدند در صورتی که توبه نکرد اموال وی گرفته می‌شود، اما این اموال به ورثه داده نمی‌شود و به بیت‌المال داده می‌شود (جزیری، ۱۴۲۴ق، ۴۲۷/۵).

شافعیها مرتد را محروم از ارث بردن از مسلمان می‌دانند، حتی اگر بعد از فوت مورث خود (و قبل از تقسیم) مسلمان شود، هر چند در این مورد نظر مخالف هم وجود دارد. شافعیه نه تنها کافر را از ارث مسلمان محروم می‌داند بلکه اعتقاد دارد مسلمان هم از کافر ارث نمی‌برد بلکه اموال کافر به بیت‌المال می‌رسد (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۳-۳۸۴).

حنبلیان ارتداد را موجب سلب مالکیت مرتد نمی‌دانند، بلکه فقط از تصرف در اموالش ممنوع می‌کنند و پس از کشته شدن، اموال وی پس از پرداخت دیونش به بیت‌المال می‌رسد (ابن‌قدامه، ۱۴۲۱ق، ۶۲۳/۱).

براساس نظر حنبلیها، مرتد از مسلمان ارث هم می‌برد، اما هم‌چنان که از تصرف در اموالش محروم است و حق تصرف ارثی که به او رسیده را هم ندارد. به هر حال کل اموال وی چه اموالی که قبل از ارتداد به دست آورده و چه اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده و چه اموالی که به او ارث رسیده در صورت کشته شدن مرتد به بیت‌المال می‌رسد (ابن-حنبل، ۱۴۱۶ق، ۲۳۳/۴).

نتیجه

ارتداد در بین همه مذاهب اسلامی به عنوان یک عمل مجرمانه شناخته شده و برای آن عقوبت دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است، اما در قوانین موضوعه کشور ما، این عمل به صراحت جرم اعلام نشده و برای آن مجازاتی تعیین نشده است. مواد قانونی مختصر و پراکنده مربوط به ارتداد هم صرفاً ارجاعی است به بزه ارتداد، اما نسبت به جرم دانستن ارتداد و تعیین مجازات برای آن قانونی وضع نشده است. تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در رفع این ابهام قانونگذاری مؤثر نبوده و هم‌چنان هیچ قانونی به-صراحت در مورد ارتداد و آثار و عواقب آن وضع نشده است. این موضوع باعث اختلاف-نظر و اتخاذ رویه‌های مختلف از سوی دادگاهها در رسیدگی به پرونده‌های با موضوع ارتداد شده است.

گروهی از حقوقدانان با استناد به اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی، ارتداد را یک عنوان مجرمانه دانسته و قابل تعقیب کیفری می‌دانند و رویه قضایی بیشتر محاکم نیز بر اساس همین نظر، ارتداد را جرم تلقی کرده و قابل تعقیب می‌داند. اما در مقابل، عده‌ای تعقیب کیفری اعمالی که به صراحت توسط قانونگذار نهی نشده و برای آن مجازات تعیین نشده است را صحیح نمی‌دانند و آن را مخالف «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» اعلام می‌کنند. بر طبق نظر این گروه ارتداد هم از این قاعده مستثنی نیست و جرم نمی‌باشد.

اما صرف نظر از اینکه ارتداد را جرم بدانیم یا خیر، آثار مدنی ناشی از ارتداد نسبت به اشخاصی که مرتد می‌شوند بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل اعمال است؛ آثاری مانند انحلال نکاح، محرومیت از ارث بردن از مسلمان، سلب مالکیت و سقوط ولایت بر فرزند. این آثار که از شریعت اسلام اخذ شده و کلیات آن مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی است، کاملاً از مقوله قابل تعقیب کیفری بودن بزه ارتداد

جداست و دادگاههای حقوقی و خانواده نسبت به دعاوی مربوط به آن می‌توانند مستقلاً رسیدگی و حکم مقتضی را صادر نمایند. هر چند پرونده‌های نسبتاً زیادی راجع به وجه کیفری ارتداد در دادگاههای کیفری مطرح و منجر به صدور رأی بر محکومیت و مجازات مرتد شده است، اما تعداد اندک دعاوی مدنی راجع به ارتداد موجب مغفول ماندن نحوه رسیدگی به این دسته از دعاوی شده است.

در اقامه دعاوی حقوقی مربوط به ارتداد در محاکم، مانند دعاوی علیه همسر به خواسته فسخ و انحلال نکاح با ادعای ارتداد او و یا دعاوی ورثه علیه یکی از ورثه به خواسته عدم تعلق ارث به وی به جهت ارتداد، دادگاهها به دلیل فقد قانون نیاز جدی به تبیین دقیق ارتداد و شرایط و آثار آن براساس متون فقهی معتبر دارند تا به این دسته از دعاوی رسیدگی کرده و رأی صادر نمایند. بنابراین دعاوی مدنی در دادگاههای حقوقی و خانواده به صورت کاملاً مستقل از جنبه کیفری بزه ارتداد قابل رسیدگی است، البته در اجرای ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در دعاوی مدنی مربوط به ارتداد، چنانچه حکم قطعی کیفری پیرامون اصل ارتداد صادر شده باشد، دادگاهها مکلف به تبعیت از آن و صدور رأی بر مبنای رأی دادگاه کیفری هستند و در غیر این صورت می‌توانند بر مبنای دلایل و مستندات و با مراجعه به متون فقهی اتخاذ تصمیم نمایند.

تنقیح مقررات ناظر به وضعیت حقوقی حاکم بر مرتد از متون فقهی، با توجه به ورود محاکم به دعاوی مدنی ارتداد بسیار ضروری است و به جهت آنکه بر طبق ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشيعه در محاکم، نسبت به احوال شخصیه، دادگاهها باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب ایرانیان غیرشيعه را ملاک تصمیم‌گیری خود قرار دهند، لذا لازم است نسبت به سایر مذاهب هم این مقررات جمع‌آوری و ارائه شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن جزى كلبى، محمد بن احمد، *القوانين الفقهية فى تلخيص مذهب المالكية*، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۳۴ق.
- ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، *الفتاوى الحديثية*، بيروت، دار الفكر، ۱۳۸۰ق.
- ابن حزم، على بن احمد، *المحلى بالآثار*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنى*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دارالفكر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، *سنن ابى داود*، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
- بازرگان، مهدى، «ارتداد»، *مجله مكتب اسلام*، شماره ۴۰۸، ۱۳۵۵ش.
- ترمذى، محمد بن عيسى، *سنن الترمذى*، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- جبارى، مصطفى، «آيا مى توان ارتداد را جرم دانست؟»، *مجله مطالعات حقوقى دانشگاه شيراز*، دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳ش.
- جزيرى، عبدالرحمن، *الفقه على المذاهب الأربعة*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
- حر عاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق.
- حصى، ابوبكر بن محمد، *كفاية الأختيار فى حل غاية الإختصار*، دمشق، دارالخير، ۱۹۹۴م.
- خطاب، محمد بن محمد، *مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۲ق.
- حكيم، سيد محمدسعید، *مصباح المنهاج*، بی جا، دارالهلal، ۱۴۲۶ق.
- خمينى، سيد روح الله، *تحرير الوسيله*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
- خويى، سيد ابوالقاسم، *مباني تكملة المنهاج*، قم، مؤسسه احياء آثار امام خويى، ۱۴۲۲ق.
- درودى، سعيد، «ارتداد در نظام حقوقى ايران»، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره ۲۳، بهمن ۱۳۸۰ش.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
- رستگار، اصغر، *عهد عتيق و عهد جديد*، تهران، نگاه، ۱۳۷۳ش.
- رملی، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۴ق.
- شافعى، محمد بن ادريس، *الأم*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
- شرتونى، سعيد، *أقرب الموارد فى فصح العربية و الشوارد*، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۹۲م.

- شهيد اول، محمد بن مكى، *اللمعة الدمشقية*، قم، مكتب الاعلام الإسلامى، ١٣٦٥ش.
- صالح، صبحى، *الإسلام و مستقبل الحضارة*، بيروت، دارقنبيية، ١٣٩٣ق.
- صبحى منصور، احمد، *القرآن و كفى مصدراً للتشريع الإسلامى*، مصر، دارالكتب، ١٩٨٩م.
- طوسى، محمد بن حسن، *المبسوط فى فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعى*، بيروت، دارالكاتب العربى، بى تا.
- محقق داماد، سيد مصطفى، *قواعد فقه: بخش مدنى ٢*، تهران، سمت، ١٣٨١ش.
- مكارم شيرازى، ناصر، *استفتائات*، قم، اسلامى، ١٣٨٠ش.
- موسى اردبيلى، سيد عبدالكريم، *فقه الحدود و التعزيرات*، قم، دانشگاه مفيد، ١٣٧٧ش.
- نجفى، محمدحسن، *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- نسائى، احمد بن شعيب، *تفسير النسائى*، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٠ق.